

بسم الله و الحمد لله ، اما بعد: السلام علیکم و رحمه الله و برکاته / بخش: ۴

در جمع بندی آیات قرآن و سنت صحیح رسول الله صلی الله علیه وسلم و اقوال مختلف اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم و آراء مذاهب مختلف اسلامی به نکته ی حساس، مهم، قابل توجه و برجسته ای پی بردیم و آنهم اینکه: مناط، معیار و ملاک واحدی برای تعیین «دارالکفر» یا «دارالاسلام» بودن سرزمینی وجود دارد به نام «قانون» و «حاکمیت» که به دنبال خود اطاعت زیر دستان و تعیین مجازات و پاداش این زیر دستان را نیز به همراه دارد، و این یعنی همان مفاهیم و محتوای چهار گانه ی دین که عبارت بودند از: ۱- قدرت حکومتی ۲- قانون و برنامه ۳- اطاعت و فرمانبرداری ۴- مجازات و پاداش .

حالا در سرزمینی که این چهار معنی و محتوای دین، مختص دین «اسلام» است و توسط مسلمین رهبری می شود «دارالاسلام» است و سرزمینی هم که این ۴ معنی و محتوای دین مختص «کفر» است و توسط یکی از «کفار ۶گانه» ی آشکار یعنی: ۱- الَّذِينَ هَادُوا ۲- وَالصَّابِئِينَ ۳- وَالنَّصَارَى ۴- وَالْمَجُوسَ ۵- وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا (مشرکین یا به زبان امروزی سکولاریستها) و ۶- مرتدین اداره می شود «دارالکفر» است.

پس «قانون و حکم» و «سلطه و حاکمیت» معیار و ملاک تشخیص «دارین» در دنیا می شوند و آنچه که به عنوان خون در رگ حاکمیت جریان پیدا می کند و به آن حیات می دهد «قانون و حکم» است و «قانون و حکم» مناط، ملاک و معیار زیر بنایی جهت تشخیص «دارالاسلام» از «دارالکفر» می شود.

- در این صورت می توانیم بگوئیم: دارالاسلام، خاک و سرزمینی است که «قانون اساسی» آن طبق شریعت الله باشد، و قانون الله غالب است، و بر اساس قانون شریعت الله اداره می شود، و اطاعت از این قوانین آشکار می گردد، و طبق همین قانون و با پشتوانه ی همین قانون امر به خوبی و نهی از بدی صورت می گیرد؛ حال، این شریعت الله یا بر اساس شورای اولی الامر است و تمام فرق و تفاسیر اسلامی در آن دخالت دارند و اجماع واحد مسلمین و جماعت واحد و وحدت اسلامی وجود دارد، یا در صورت اضطرار و حالت طاری ( یعنی حالت ناگهانی، گذرا، اتفاقی،

عارضی، بی سابقه، و غیرمنتظره) بر اساس یکی از مذاهب اسلامی اداره می شود و اتحادی اسلامی وجود دارد و به دنبال آن حاکم این خاک و سرزمین نیز مسلمان است.

- و دارالکفر، جامعه ای است که «قانون اساسی» آن بر اساس شریعت الله نباشد و قانون شریعت الله در امور حکومتی، قضایی، آموزش و پرورش، اقتصاد و دیگر جنبه های زندگی اجتماعی انسانها کنار گذاشته شده است.

در این دارالکفر ممکن است یک مسلمان مثل نجاشی رضی الله عنه حاکم باشد یا یکی از «کفار ۶گانه» که تجسم زمینی طاغوت و حاکمیت طاغوت هستند. در اینجا این مسلمان یا کافر بودن رهبریت جامعه عاملی جهت تغییر «دار» و سرزمین از دارالکفر به دارالاسلام نمی شود بلکه معیار اصلی «قانون اساسی» است که این رهبر طبق آن بر مردم حکومت می کند.

پس ممکن است در جایی مثل حبشه رهبر مسلمانی باشد مثل نجاشی رضی الله عنه اما سرزمین دارالکفر باشد، در اینجا معیار «قانون اساسی» حاکم بر آن جامعه است و زمانی که مسأله ی مسلمان بودن حاکم «دارالاسلام» مطرح می شود به این دلیل است که مجری قوانین شریعت الله بدون شک یک مسلمان است و کافری نمی تواند ابتدا شروط رهبریت دارالاسلام را داشته باشد و چنان مجتهد، فقیه و عالمی بشود که بتواند مجری قانون شریعت الله در امور زندگی حکومتی و اجتماعی مسلمین باشد.

در اینجا یک مسلمان مثل نجاشی رضی الله عنه می تواند ایمان خود را کتمان کند و جهت مصالح مسلمین حاکم کفار شود، دقت کنید؛ یک مومن جهت مصالحی می تواند حاکم بر کفار شود و حتی مجری احکام کفار بر کفار شود؛ و این کاملاً فرق دارد با اینکه عده ای مدعی هستند یک مسلمان می تواند بر اساس احکام کفری بر مسلمین حاکمیت کند.

حاکمیت یک مسلمان بر اساس قوانین کفار بر کفار فرق دارد با حاکمیت یک مسلمان بر اساس قوانین کفار بر مسلمین. در اینجا آنچه به صورت عمد نادیده گرفته می شود «قانون اساسی» حاکم بر آن جامعه است، تنها با قوانین اسلامی می توان بر مسلمین حاکمیت کرد.

این یکی از همان شبهاتی است که «الْأُمَّةَ الْمُضِلِّينَ»<sup>۱</sup> و «دُعَاةٌ عَلَىٰ أَبْوَابِ جَهَنَّمَ»<sup>۲</sup> و «الرُّؤْيِيصَةَ»<sup>۳</sup> و «عُلَمَاءِ السَّوْءِ» در بارهای طاغوتها قصد دارند با آن حاکمیت کفار و مرتدین را بر مسلمین توجیه کنند، و

---

<sup>۱</sup> ابی داود (۴۲۵۲)، و الترمذی (۲۲۲۹) اِنَّمَا أَخَافُ عَلَىٰ أُمَّتِي الْأُمَّةَ الْمُضِلِّينَ  
<sup>۲</sup> مسلم ۱۸۴۷ / دُعَاةٌ عَلَىٰ أَبْوَابِ جَهَنَّمَ مَنَ اجَابَهُمُ إِلَيْهَا قَدْفَوْهُ فِيهَا، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، صَفُّهُمْ لَنَا، قَالَ: نَعَمْ، قَوْمٌ مِّنْ جَلْدَتِنَا، وَيَتَكَلَّمُونَ بِالسَّبْتِنَا، ...  
<sup>۳</sup> ابن ماجه (۴۰۳۶)، و أحمد (۷۹۱۲) / اِنَّهَا سَتَاتِي عَلَى النَّاسِ سِنُونَ خَدَاعَةً، يُصَدِّقُ فِيهَا الْكَاذِبُ، وَيُكَذِّبُ فِيهَا الصَّادِقُ، وَيُؤْتَمَنُ فِيهَا الْخَائِنُ، وَيُخَوَّنُ فِيهَا الْأَمِينُ، وَيَنْطِقُ فِيهَا الرُّوَيْبِصَةُ. قيل: وما الرُّوَيْبِصَةُ يا رسول الله؟ قال: السَّفِيهَةُ يَتَكَلَّمُ فِي أَمْرِ الْعَامَّةِ.

سعی دارند با آن کفار حاکم بر جامعه را ولی امر شرعی و واجب اطاعه ی مسلمین معرفی کنند که اطاعت از آن واجب و نافرمانی از آن حرام است هر چند که کافر و مرتد هم باشد و قوانین یکی از «کفار ۶ گانه» را نیز بر مسلمین تحمیل کنند. و این علمای سوء و ساحران دین فروش به همین سادگی مسلمین را آماده و حتی «مجبور» به اطاعت از قوانین چنین حاکم کافری می کنند.

نکته ی مهمی که در مورد دارالکفر همیشه به آن اشاره شده این است که معیار قوانینی هستند که بر آن جامعه حاکم است نه ساکنان آن جامعه، و حکمی که صادر می شود بر قوانین و حاکمیت آن جامعه است نه مردمان آن جامعه، و حکم «دار» ارتباطی به ساکنین آن «دار» ندارد، و تمام اقوالی که از قرآن و سنت صحیح و اقوال صحابه و مذاهب مختلف اسلامی ذکر شد حول محور مکان و خاک می گردد نه کسانی که در چنین مکان و سرزمینی زندگی می کنند، و این حکم هیچ ارتباطی به ساکنان چنین خاک و زمینی ندارد و به این معنی نیست که اگر به سرزمین و خاکی گفتیم دارالکفر است حتماً ساکنین آن هم کافر باشند، یا زمانی که می گوئیم دارالاسلام، قرار نیست همه ی ساکنین آن هم حتماً مسلمان باشند، و امکان آن هم هست که سرزمینی دارالاسلام باشد اما تمام ساکنان آن کافر باشند چون تحت حاکمیت دارالاسلام است.

در اینجا مهم نیست که ساکنان دارالاسلام همه مسلمان باشند یا نه. دارالکفر هم همین طور است. مهم قانون اساسی حاکم بر آن جامعه است، نه افراد آن جامعه؛ و حکم شامل سرزمین می شود نه افراد جامعه. نباید مسائل را با هم مخلوط کرد، ما در مورد مکان و سرزمین حکم صادر می کنیم نه در مورد ساکنین آن. مثل مکه قبل از هجرت رسول الله صلی الله علیه وسلم، با وجود آنکه رسول الله صلی الله علیه وسلم و سایر مسلمین در آن زندگی می کردند اما دارالکفر بود و مکه بعد از هجرت تا زمان فتح تبدیل می شود به دارالکفری که دارالحرب هم هست چنانچه امام مالک رحمه الله می گوید: «وَكَاثَتُ الدَّارِ يَوْمَئِذٍ دَارُ الْحَرْبِ لِأَنَّ أَحْكَامَ الْجَاهِلِيَّةِ كَانَتْ ظَاهِرَةً يَوْمَئِذٍ»<sup>۴</sup>.

در برابر، خیبر قبل از فتح، با وجود پیمان نامه، سرزمین کفر و دارالکفر بود؛ اما پس از فتح با وجود آنکه همه ی ساکنان آن کافر و یهودی بودند جزو دارالاسلام و سرزمین اسلام گردید. یا سرزمینی مثل هند و اکثر جاهایی که الان هم کافر هستند ولی قبلاً جزء دارالاسلام بودند. در اینجا هم مهم نیست که ساکنان دارالاسلام همه مسلمان هستند یا مثل مدینه کفار هم در آن باشند یا حتی مثل هندوستان اکثر ساکنان آن هم کافر باشند. مهم قانون جامعه و حاکمیت جامعه است.

<sup>۴</sup> مالک بن انس، المدونة الكبرى، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۹۹۴م. ج ۲ ص ۲۲

در اینجا مهم نیست مکانهای خودمختاری نیز برای کفار اهل ذمه وجود داشته باشد که به قوانین خودشان امور خود را اداره می کنند، سرزمین کفار اهل ذمه نیز باز جزو دارالاسلام به حساب می آید، چون زیر مجموعه ی حاکمیت قانون اسلام و حکومت اسلامی هستند.

به همین دلیل حکم دادن در مورد خاک و سرزمینی ارتباطی با ساکنان آن ندارد و اینهمه تاکید بر این مساله به خاطر این است که نباید اجازه داد مجریان جنگ روانی دشمن با شبهات و شک و گمانهایی که تولید می کنند از این حقیقت شرعی در راستای عوام فریبی سوء استفاده کنند.

فرقه هائی چون العوفیه در میان خوارج هستند که می گویند اگر رهبری کافر شد تمام رعیت و مردمان تحت حاکمیت او هم کافر می شوند<sup>۵</sup> یا فرقه هائی چون ازارقه از خوارج هستند که أبو الحسن الأشعري نقل می کند که این گروه از خوارج بر این باور بودند و خیال می کردند که هر کسی که در دارالکفر ساکن باشد او هم کافر است.<sup>۶</sup> و این نگرشهای منحرفانه و ضد شرعی هیچ ربطی به مذاهب ۴ گانه ی کنونی معروف به اهل سنت و مذاهب ۲ گانه ی کنونی معروف به تشیع ندارد.

پس تشخیص «دارالاسلام» از «دارالکفر» چه در عصر نبوت و چه در هر زمانی نیازی به تخصص خاص و حتی نیاز به سواد خواندن و نوشتن خاصی ندارد بلکه تنها نیاز به بیان شریعت و قلب و گوش حق پذیری دارد: **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْفَى السَّمْعِ وَهُوَ شَهِيدٌ** (ق/۳۷) به راستی در این بیدار باش و اندرز بزرگی است برای آن که دلی ( آگاه ) داشته باشد، یا با حضور قلب گوش فرا دارد.

نگاه کن و ببین «قانون اساسی» کدام کشور بر اساس شریعت الله بر اساس هر یک از مذاهب اسلامی است و رهبر آن هم مسلمانی از یکی از مذاهب اسلامی است پس آن کشور دارالاسلام است و نگاه کن «قانون اساسی» کدام کشور بر اساس سکولاریسم یا بر اساس یهودیت یا نصرانیت و مجوسیت و صائبی گری است پس آن کشور و سرزمین دارالکفر است.

حالا ممکن است شخصی باشد که ما نمی دانیم مسلمان است یا نیست، به محض اینکه علامتی که نشان از مسلمان بودن او آشکار شد مثلاً نماز خواند یا روزه گرفت می گوئیم مسلمان است چون اینها علائم و نشانه های مسلمان بودن هستند. به همین ترتیب در عصر نبوت و حتی قرنهای پس از آن سرزمینهایی در مسیر لشکر کشی و جهاد مسلمین وجود داشتند که مومنین شناختی از دارالاسلام یا دارالکفر بودن آنها نداشتند،

<sup>۵</sup>المقالات ( ۱ / ۱۹۴ ) ، الملل والنحل ( ۱ / ۱۲۶ ) ، الفرق بین الفرق ( ص ۱۰۹ ) / إذا كفر الإمام فقد كفرت الرعية الغائب منهم والشاهد  
<sup>۶</sup>مقالات الإسلاميين ( ۱ / ۸۸ ) "وزعت الأزارقة أن من أقام في دار الكفر فهو كافر، لا يسعه إلا الخروج".

یعنی مثل الان مشخص نبود که فلان کشور یا فلان شهر یا فلان روستا قانونش بر چه اساسی است و فلان منطقه بر اساس چه قانونی اداره می شود؟

یعنی در گذشته ممکن بوده سرزمینهایی بوده باشند که مومنین مجاهد نه از قانونش شناخت داشته باشند و نه از حکومتش، در این صورت به محض اینکه وارد چنین منطقه ای شدند اگر مثلاً صدای اذان را شنیدند که علامت دارالاسلام بودن منطقه ای بود فوراً حکم به دارالاسلام بودن چنین سرزمینی می دادند. همچنانکه اگر شخصی را دیدیم که نماز می خواند فوراً حکم به مسلمان بودن او می دهیم هر چند که در دل هیچ اعتقادی به اسلام نداشته باشد و یکی از منافقین و از دشمنان پنهان مسلمین باشد. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «**العهدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ، فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ**»<sup>۷</sup>. عهد و پیمانی که میان ما (مسلمانان) و آنها (کفار) هست؛ نماز است، و هرکسی آنرا ترک نماید کافر میشود.

در اینجا مهم این است که ما حکم به ظاهر و دلایلی می کنیم که برایمان قابل درک و استدلال باشند . رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: **مَنْ صَلَّى صَلَاتِنَا، وَاسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنَا، وَأَكَلَ ذَبِيحَتَنَا، فَذَلِكَ الْمُسْلِمُ الَّذِي لَهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَذِمَّةُ رَسُولِهِ، فَلَا تُخْفَرُوا اللَّهَ فِي ذِمَّتِهِ**<sup>۸</sup> هر کس نماز ما بخواند و به قبله ما رو نماید و ذبیحه ما را بخورد، مسلمان است. و چنین شخصی را خدا و رسول، امان داده اند. پس به کسی که در امان خدا است خیانت نکنید . و ابن قدامه می گوید: **وَإِذَا صَلَّى الْكَافِرُ، حُكِمَ بِإِسْلَامِهِ، سَوَاءً كَانَ فِي دَارِ الْحَرْبِ أَوْ دَارِ الْإِسْلَامِ أَوْ صَلَّى جَمَاعَةً أَوْ فَرَادَى**<sup>۹</sup> هنگامی که کافر نماز خواند به اسلامش حکم می شود چه در دارالالحرب باشد یا در دارالاسلام باشد یا جماعت نماز بخواند یا فردی . امام احمد بن حنبل می گوید: **إِنْ صَلَّى مُنْفَرِداً أَوْ خَارِجَ الْمَسْجِدِ حُكِمَ بِإِسْلَامِهِ** .<sup>۱۰</sup> اگر نماز منفرد بخواند یا در خارج مسجد بخواند، حکم به اسلامش می شود. ابن حجر عسقلانی در فتح الباری می گوید: اینکه امور مردم بر اساس ظاهر بر آن حمل می گردد پس کسی که شعائر دین را آشکار نمود بر او احکام اهلهش جاری می شود و کسی که از او ظاهر نگشت پس خلاف آن است.<sup>۱۱</sup>

<sup>۷</sup> أخرجه الترمذي (٢٦٢١)، والنسائي (٤٦٣)، وابن ماجه (١٠٧٩)، وأحمد (٢٢٩٨٧).

<sup>۸</sup> بخاری ٣٩١

<sup>۹</sup> المغنی ٢٢/٩

<sup>۱۰</sup> المجموع شرح المذهب، مع تكملة السبكي والمطيعي ٢٥٢/٤

<sup>۱۱</sup> (فتح الباری ١/٤٩٧) أن أمور الناس محمولة على الظاهر فمن أظهر شعائر الدين أجريت عليه احكام أهله مالم يظهر منه خلاف ذلك.

پس علامت ظاهری مسلمان بودن شخص نماز خواندن ما و به سوی قبله ی ما رو کردن و خوردن ذبیحه ی ماست؛ حالا در شرایط جنگی و زمانی که ما به منطقه ای حمله می کنیم و شناختی از منطقه نداریم تنها اذان برای ما دلیل بر مسلمان بودن آنها می شود.

پس در زمانی که مسلمین نسبت به منطقه ای جهل داشتند آشکارا انجام دادن اذان و وجود مسجد نشان از دارالاسلام بودن آن سرزمین بود، چون سکولاریستها یا به زبان عربی مشرکین حتی اجازه نمی دادند کسی چون ابوبکر رضی الله عنه به شیوه ای قرآن را بخواند که در کوچه هم شنیده شود چه رسد به اینکه آزادانه اذان داده شود. و زمانی که در جایی اذان داده می شد یعنی این سرزمین تحت حاکمیت قانون شریعت الله و مسلمین است. در «آن زمان» آزادانه اذان دادن علامتی برای قدرت مسلمین و حتی علامت دارالاسلام شدن سرزمینی بود<sup>۱۲</sup>.

انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: **كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا غَزَا قَوْمًا لَمْ يُغْزِ حَتَّى يُصْبِحَ، فَإِنْ سَمِعَ أَذَانًا أَمْسَكَ، وَإِنْ لَمْ يَسْمَعْ أَذَانًا أَغَارَ بَعْدَ مَا يُصْبِحُ، فَغَزَّ لَنَا خَيْبَرَ لَيْلًا<sup>۱۳</sup>** هرگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم به جنگ قومی می رفت تا فرا رسیدن صبح نمی جنگید و نگاه می کرد اگر آذانی می شنید دست نگه می داشت و اگر آذانی نمی شنید بعد از صبح بر آنها شبیخون می زد، و ما شبانه وارد خیبر شدیم و شبانه به خیبر حمله کردیم.

در اینجا مشخص بود که در خیبر کفار یهودی ساکن هستند و شبانه به آنها حمله شد، و منتظر شدن تا اینکه صدای اذان را بشنویم متعلق به سرزمینهای است که نمی دانیم اهالی آن مسلمان هستند یا کافر. به همین دلیل برای سرزمینهای «مجهول» که «مشخص نیست» دارالاسلام هستند یا دارالکفر برای مجاهدینی که حمله می کنند رسول الله صلی الله علیه وسلم «اذان» را فرق بین دارالکفر و دارالاسلام قرار می دهد اما برای سرزمینهای «معلوم» چون خیبر که «مشخص است» دارالکفر هستند چنین علامتی وجود ندارد هر چند مسلمینی هم در میان آنها زندگی کرده باشند.

<sup>۱۲</sup> لاستنکار)) لابن عبد البر (۳۷۱/۱). ابن-عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستنکار، ج ۱، ص ۳۷۱؛ اسماعیلی، احمد بن ابراهیم، اعتقاد أمة الحديث، ص ۷۶؛ ابن-تیمیه، احمد عبدالحلیم، النیوات، ج ۲، ص ۷۶۰.  
<sup>۱۳</sup> رواه البخاري (۲۹۴۳)، ومسلم (۱۳۶۵).

در همین زمینه امام احمد رحمه الله و ابو داوود و دیگران روایت می کنند که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هرگاه لشکری را می فرستاد می فرمود: **إِذَا رَأَيْتُمْ مَسْجِدًا أَوْ سَمِعْتُمْ مُؤَذِّنًا فَلَا تَقْتُلُوا أَحَدًا**.<sup>۱۴</sup> چون مسجدی مشاهده کردید یا از منادی [اذان] را شنیدید کسی را به قتل نرسانید.

شوکانی در شرح این حدیث می گوید، وجود مسجدی در یک آبادی، حتی اگر در آن اذان گفته نشود، به تنهایی کفایت در دارالاسلام بودن آن آبادی را می کند؛ چراکه در حدیث گفته نشده، اگر مسجدی بود و اذان هم در آن گفته می شد به آن حمله نکنید؛ بلکه وجود مسجد، در دارالاسلام بودن شهر و اهل آن کفایت می کند.<sup>۱۵</sup>

به همین دلیل ابوبکر رضی الله عنه در نامه ای که برای قبایلی که در دارالکفر مرتدین زندگی می کردند و **مشخص نبود** که مرتد شده اند یا مسلمان مانده اند برای فرماندهان خود نوشت: «دعوت، اذان است و چون گفتند دست از آنها بردارید».<sup>۱۶</sup>

**نماز** علامت مسلمان بودن شخص است و **اذان** و **مسجد** هم علامت دارالاسلام بودن سرزمینهایی که «مجهول» هستند و نمی دانیم دارالاسلام هستند یا دارالکفر. امام نووی و ابن رجب حنبلی هم با استناد به این احادیث، ملاک تشخیص دارالاسلام از دارالکفر را برای مجاهدینی که نمی دانند سرزمینی که برای جنگیدن به آن وارد شده اند متعلق به مسلمین و قانون شریعت الله است یا خیر، شنیدن صدای اذان می دانند.<sup>۱۷</sup>

پس باید در تطبیق مسائل حتماً مناط و علت حکم و زمان و مکان را در نظر گرفت و گرنه ممکن است در قضاوت‌هایمان دچار اشتباه شویم. مناط و علت حکم و قرار دادن اذان و وجود مسجد «جهل» به مسلمان یا کافر بودن منطقه ای در هنگام جهاد و جنگ مسلحانه و وسیله ای جهت محافظت از خون مسلمین بوده، و گرنه اگر مثل خیبر **مشخص** باشد که کافر هستند و **جهلی** وجود نداشته باشد نیازی به قرار دادن این علائم نیست.

<sup>۱۴</sup> مسند احمد، ج ۳، ص ۴۴۸ / سنن أبي داوود كِتَابُ الْجِهَادِ بَابُ فِي دُعَاءِ الْمُشْرِكِينَ ۲۳۰۹ / ابن حجر العسقلاني، الإصابة ۴۰۶/۳

<sup>۱۵</sup> شوکانی، محمد بن علی، نیل الاوطار، ج ۷، ص ۲۸۹.

<sup>۱۶</sup> - محمد بن جریر طبری، پیشین، ص ۲۵۱

<sup>۱۷</sup> نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم، ج ۴، ص ۸۴؛ ابن رجب حنبلی، عبد الرحمن بن احمد، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۳۲.

باید این را بدانیم که در آن «زمان» هر کسی که وارد دین اسلام می شد هر ۴ معنی و مفهوم دین (۱) - قدرت حکومتی ۲- قانون و برنامه ۳- اطاعت و فرمانبرداری ۴- مجازات و پاداش) را به دین اسلام می داد و چنانچه کسی نمی دانست فلان سرزمین جزو دارالاسلام است یا دارالکفر فقط کافی بود بشنود که آزادانه اذان داده می شود یا مسجدی وجود دارد؛ اینها از نشانه های حاکم شدن قانون شریعت الله در آن جامعه و حاکمیت مسلمین بود. به همین دلیل اذان و موارد آشکار اینچنینی هم یکی از نشانه های این حاکمیت قانون شریعت الله و رهبریت جامعه توسط مسلمین بود و گاه علمای مذاهب مختلف اسلامی به ذکر نمونه ها و یا علائم دارالاسلام اشاره می کردند که «در زمان آنها» هر مکانی که چنین علائمی داشت دارالاسلام محسوب می شد. به این شیوه مذهب امام مالک اذان و اقامه ی آشکار این شعائر را از علامات این تحکم می دانند<sup>۱۸</sup>

بر این اساس «در آن زمان» امنیت مسلمین در این موارد هم یکی از نشانه های دارالاسلام به شما می رفت که مذهب حنفی در این زمینه به خوبی و تفصیل به آن پرداخته است.<sup>۱۹</sup> البته منابع زیاد دیگری هم وجود دارند که با همین مضمون مطالبی را آورده اند و بنده آنها را جمع آوری کرده ام که ان شاء الله دوستان سعی کنند در پاورقی مطالب به آنها اشاره کنند.<sup>۲۰</sup> «امنیت» مورد نظر اهل فقه در «آن زمان» هم یعنی «امنیت» در پیاده کردن هر ۴ معنی و مفهوم دین و نباید عده ای با برجسته کردن «امنیت» در مسائل شخصی «ناامنی» در تطبیق قانون شریعت الله و سایر موارد را بیوشانند و به این شکل از مفهوم «امنیت» هم در راستای اهداف سکولاریستها سوء استفاده کنند.

تمام این موارد «در آن زمان» نشانه های حاکمیت مسلمین و حاکمیت قانون شریعت الله و قبضه ی قدرت در اختیار مسلمین و رهبری مسلمان بود، بر خلاف الان که ممکن است در دارالکفرهای سکولار اروپا و آمریکا و استرالیا و روسیه و رژیم صهیونیستی و ... مسلمین با سپردن «۴ معنی و مفهوم دین» به

<sup>۱۸</sup> الاستذکار " (۱۸ / ۴) و "التمهید/مرتب" (۶۱ / ۳) کلاهما لابن عبدالبر، و "الذخيرة" للقرافي (۵۸ / ۲) و "الدرر السنينة" (۱۲۷ / ۱۲)، و "شرح الزرقاني" (۱۴۸ / ۱)، و "المنتقى" للبايجي (۱ / ۱۳۳)، و "التاج والإكليل" للعبدري (۱ / ۴۵۱)، و "الفواكه الدواني" للنفراوي (۱ / ۱۷۱) ( <sup>۱۹</sup> بدائع الصنائع" كاساني (۷ / ۱۳۰)، "المبسوط" (۱۰ / ۱۱۴) و "شرح السیر" (۵ / ۱۰۷۳) )

<sup>۲۰</sup> مثل: ابن عبد البر، يوسف، الاستذکار، تحقیق: سالم محمد عطا، محمد علي معوض، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ۱۴۲۱ق. ج ۱ ص ۳۷۱- قشیری نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت، ج ۱، ص ۲۸۸- نووي، يحيى بن شرف (م ۶۷۶)، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، دار إحياء التراث العربي، بيروت، چاپ دوم، ۱۳۹۲ هـ.ق. ج ۴، ص ۸۴- ابن رجب حنبلي، عبد الرحمن بن أحمد (م ۷۹۵)، فتح الباري شرح صحيح البخاري، مكتبة الغرباء الأثرية، المدينة النبوية، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ.ق ج ۵، ص ۲۳۲- ابن حنبل شيباني، أحمد، مسند أحمد بن حنبل، تحقیق: شعيب الأرنؤوط وعادل مرشد و دیگران، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق. ج ۲۴، ص ۴۸۸/ در این صورت الحافظ أبي بكر الإسماعيلي می گوید: ویرون (أي أهل السنة) الدار دار اسلام لا دار كفر كما رأته المعتزلة!- ما دام: ۱- النداء بالصلاة والإقامة بها ظاهرین، ۲- وأهلها ممكنين منها ۳- آمنين»

یا صاحب "الدر المختار" (۴ / ۳۵۶) می گوید: «ودار الحرب تصير دار الإسلام بإجراء أحكام أهل الإسلام فيها «كجمعة وعيد» یا صاحب "الدر الحکام" (۱ / ۳۳۱) به صراحت می گوید: ودار الحرب تصير دار إسلام بإجراء أحكام أهل الإسلام فيها؛ «كإقامة الجمع والأعياد»، وإن بقي فيها كافر أصلي. ابن عبد البر هم در "الاستذکار" می گوید: "ولا أعلم خلافاً في وجوب الأذان جملةً على أهل الأمصار؛ لأنه من العلامة الدالة المُفرقة بين دار الإسلام ودار الكفر".

سکولاریستها و بسنده کردن به اسلامی ناقص و شخصی در شعائری مثل نماز جمعه و جماعات و اذان و رفتن آزادانه به حج و سایر اعمال شخصی که مخالفتی با قوانین سکولاریستی نداشته باشد از آزادی های فردی برخوردار باشند که این موارد نشانه ای از دارالاسلام بودن این سرزمینها نیست.

یعنی چون در دارالکفرهای آمریکا و انگلیس و رژیم صهیونیستی و روسیه و چین و ژاپن غیره که مسلمین مسجد دارند و اذان می دهند و حتی به حج می روند و بعضی دیگر از امور شخصی را انجام می دهند پس این سرزمینها تبدیل به دارالاسلام شده اند، نه اینگونه نیست. اگر خوب مسائل را درک نکنی به راحتی در دام دارودسته ی منافقین و دعوتگران به سوی جهنم و دین فروشان و «الروبیضه» گرفتار می شوی .

به عنوان مثال بن عثیمین یکی از علمای درباری آل سعود می گوید: دارالاسلام سرزمینی است که در آن شعائر اسلام صرفنظر از حکامش اجرا می شود حتی اگر مرد کافری رهبری آن را بر عهده گرفته باشد « **حتی لو تولى عليها رجل كافر** » و به قانون شریعت الله هم دستور ندهد « **لم يأمر بشرائع الإسلام** » چنین سرزمینی دارالاسلام است که در آن نمازها و جمعه و عیدهای شرعی و روزه و حج و چیزهایی مثل این اجرا می شوند این سرزمین دارالاسلام است « **حتی لو كان حکامها کفاراً** » حتی اگر حکام آن کافر هم باشند. <sup>۲۱</sup>

در اینجا بن عثیمین نجدی آشکارا بر خلاف قرآن و سنت صحیح و آراء صحابه و آراء تمام مذاهب اسلامی صحبت می کند و به همین سادگی معیار «قانون شریعت الله» و «مسلمان بودن رهبر و حاکم» را حذف می کند و چیزی می گوید که در هیچ یک از منابع اسلامی وجود ندارد الا در «اسلام آمریکائی» و «تشیع انگلیسی».

مقبل بن هادی الوادعی در یمن نیز که از مذهب زیدی به نجدیت گرایش پیدا کرده بود می گوید: دارالاسلام سرزمینی است که اکثریت مردم مسلمان باشند هر چند که حاکمش کمونیست یا بی دین باشد «**حتی ولو كان الحاکم إشراکياً أو کان لا دینياً**» [هر چند که شخص بی دین وجود ندارد . شخص یا تابع یکی از شریعتهای آسمانی است یا تابع یکی از مذاهب دین سکولاریسم . اما این شخص می گوید بی دین] و در مورد دارالکفر

---

<sup>۲۱</sup> (سلسلة "تفسير القرآن" سورة العنکبوت الشریط رقم (۱۳) الوجه (أ) الدقیقة (۰۰:۲۶:۰۰): از محمد بن صالح بن عثیمین پرسیده می شود: ما حد دار الإسلام وحد دار الكفر؟ در جواب می گوید: دار الإسلام هي التي تقام فيها شعائر الإسلام بقطع النظر عن حکامها، حتی لو تولى عليها رجل كافر - وإن لم يأمر بشرائع الإسلام- فهي دار إسلام؛ يؤذن فيها، تقام فيها الصلوات، تقام فيها الجمعة، يكون فيها الأعياد الشرعية، والصوم، والحج وما أشبه ذلك؛ هذه ديار إسلام حتى لو كان حکامها كفاراً. ... فأما قول من يقول إن بلاد الكفر هي التي يحكمها المسلمون أي يكون حکامها مسلمين؛ فهذا ليس بصحيح!، ولو أننا طبقنا هذا القول على واقع الناس اليوم؛ فكم تكون بلاد الإسلام؟!؛ ممكن [يكون] بلد أو بلدين؛ والله أعلم. وعلى كل حال ما هذا بصحيح. فإذا كانت شعائر الإسلام تظهر في هذه البلاد؛ فإنها بلاد إسلام

هم می گوید : دارالکفر سرزمینی است که اغلب ساکنان آن کافر باشند. «وَأَمَّا دَارُ الْكُفْرِ فَهِيَ الْبِلَدُ الَّتِي غَالِبُ مِنْ يَسْكُنُهَا كُفَّارٌ»<sup>۲۲</sup>.

ابن جبرین نجدی هم می گوید: دارالاسلام به مکانی گفته می شود که موزنان در مساجد آن اذان گویند و مردم نماز بخوانند.<sup>۲۳</sup>

تمام تلاش این دسته از نجدی های درباری و دسته هائی از سکولار زده های لیبرال جامعه ی اهل سنت و شیعیان انگلیسی و سکولار زده های لیبرال میان شیعیان به این دلیل است که معیار و ملاک «قانون شریعت الله» و «مسلمان بودن حاکمی که چنین قوانینی را به اجرا در می آورد» و «حکومت اسلامی» را حذف کند. این هم یکی از حیلها و سحرهای این دسته از «الرُّؤْيِيَّةُ» و یا «دُعَاةُ عَلَىٰ أَبْوَابِ جَهَنَّمَ» است که جهت باطل کردن آن تنها نیاز به شناخت از قرآن و سنت صحیح و آراء صحابه و آراء مذاهب اسلامی خیر القرون است.

اینها حکم و قانون و حکومت کردن بر اساس قانون شریعت الله را هدف قرار داده اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم قرنهای پیش طرح و هدف آنها را فاش کرده است و می فرماید: لَتُنْقِضَنَّ عُرَى الْإِسْلَامِ عُرْوَةَ عُرْوَةً، فَكُلَّمَا انْتَقَضَتْ عُرْوَةٌ تَشَبَّثَ النَّاسُ بِالَّتِي تَلِيهَا، وَأَوْلَهُنَّ نَقْضًا الْحُكْمَ، وَأَخْرَهُنَّ الصَّلَاةَ<sup>۲۴</sup>. دستگیره های اسلام یک به یک شکسته می شود، هرگاه یک دستگیره نابود شود مردم به آنچه نزدیک آن است چنگ می زنند، اول آنها شکستن حکم است (حکم بر اساس قانون شریعت الله را رها می کنند) و آخر آنها نماز است (نماز را ترک می کنند).

یعنی ام الفساد، و ریشه ی تمام مفساد ترک کردن حکم بر اساس شریعت الله است؛ و مسلمین به یکباره اسلام را رها نمی کنند، بلکه ابتدا حکم کردن بر اساس شریعت الله را رها می کنند و تابع قوانین و حکمهای کفری می شوند و بعد جزء جزء قانون شریعت الله و مسائل اسلامی دیگر را در مسائل فردی و اجتماعی رها می کنند تا اینکه در نهایت به ترک نماز می رسند، و از ترک حکم کردن بر اساس قانون شریعت الله تا زمانی که نماز ترک می شود هر چه مفسده وجود دارد به خاطر ترک کردن حکم بر اساس

<sup>۲۲</sup> من شريط : ( الأجوبة الحسان على أسئلة أهل بعدان ) . [https://muqbel.net/fatwa.php?fatwa\\_id=2209](https://muqbel.net/fatwa.php?fatwa_id=2209) / أما دار الإسلام فهي البلد التي غالب أهلها مسلمون ، حتى ولو كان الحاكم إشراكياً أو كان لا دينياً و البلد مسلمة فهذه تعتبر دار الإسلام ، وأما دار الحرب فهي البلد التي بينها وبين المسلمين حرب ، وأما دار الكفر فهي البلد التي غالب من يسكنها كُفَّار .

<sup>۲۳</sup> ابن-جبرین، عبدالله، اعتقاد أهل السنة، ج ۱۳، ص ۶، باب ضوابط دارالاسلام عند أهل السنة.

<sup>۲۴</sup> رواه أحمد وأحمد وصححه ابن حبان والحاكم/ السيوطي، الجامع الصغير ۷۲۱۴

شریعت الله است، و این «دُعَاةٌ عَلَىٰ أَبْوَابِ جَهَنَّمَ» و «الرُّؤْيُيُضَةِ» ها و «عُلَمَاءِ السَّوَاءِ» می خواهند به این شکل حکم کردن بر اساس قانون شریعت الله را نادیده بگیرند و زمینه را در میان مسلمین برای حکم کردن بر اساس قوانین کفری توسط «کفار ۶ گانه» ی آشکار فراهم کنند . وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ .

**أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ** (مائده/۵۰) آیا جویای حکم جاهلیت هستند؟ آیا چه کسی برای افراد معتقد بهتر از خدا حکم می‌کند؟

و باید بدانیم تا زمانی که ۱- مسلمین به منهج صحیح اسلامی خود در تعریف دارالاسلام و دارالکفر بر نگرند ۲- و قانون دوباره تبدیل نشود به قانون شریعت الله ۳- و حکومت مجری قوانین شریعت الله نشود ۴- و رهبریتی جامع الشرايط مسلمان حاکم نگردد،= مشکلات و مفاصد وارده بر مسلمین حل نخواهند شد.

**فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا** (نساء/۶۵) اما، نه ! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قانون شریعت الله و حکم الله و رسولش) باشند .

در ابتدای جلسه یکی از برادران عرض کرد که ما در «فتنه» افتاده ایم . در اینجا ما با فتنه در یکی از معانی مورد نظر فقها طرف نیستیم . در این معنی هم: فتنه آن است که حق و ناحق با هم مخلوط باشند، ما هم اکنون در فتنه قرار نگرفته ایم، تعریف دارالاسلام و دارالکفر و معیارها و ملاک تشخیص این دو، هم در قرآن و هم در سنت صحیح و هم در آراء صحابه و هم در تمام مذاهب اسلامی مشخص و یکی است، و در برابر اینها ما با سخنان عده ای از علمای درباری و مفتی های طاغوتها و سخنان دارودسته ی منافقین و سکولار زده های لیبرال طرفیم؛ سخن واحد الله و رسولش و صحابه و تمام مذاهب اسلامی در برابر سخن این دسته قرار گرفته و هر دو سخن کاملاً مشخص و جدا از هم هستند. مهم این است شما کدام یک را می پذیرید و در کدام طرف ایستاده ای؟

من آشکارا می گویم : ما در برابر جنگ تهاجمی و مسلحانه ی کفار سکولار جهانی و مزدوران محلی آنها جهت اشغال سرزمینهای اسلامی قرار گرفته ایم که این جنگ مسحانه ی اشغالگرانه با جنگی سرد، نرم،

روانی و تبلیغی وسیع و بی سابقه ی «الْأُيْمَةُ الْمُضِلِّينَ»<sup>۲۵</sup> و «دُعَاةٌ عَلَىٰ أَبْوَابِ جَهَنَّمَ»<sup>۲۶</sup> و «الرُّؤْيِيَّةُ»<sup>۲۷</sup> و «عُلَمَاءِ السَّوْءِ» پشتیبانی می شود که از جنگ مسلحانه هم خطرناکتر است. چون جنگ روانی و نرم ایمان مسلمین را هدف قرار می دهد و جنگ مسلحانه جسم مسلمین را، و بدانیم که این دو جنگ روانی و مسلحانه مشترکاً برای حاکمیت قوانین یکی از مذاهب دین سکولاریسم در سرزمینهای اسلامی تلاش می کنند و مجریان این دو جنگ دشمنان شماره یک دارالاسلام مومنین شده اند.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

---

<sup>۲۵</sup> ابی داود (۴۲۵۲) ، و الترمذی (۲۲۲۹) إِنَّمَا أَخَافُ عَلَىٰ أُمَّتِي الْأُيْمَةَ الْمُضِلِّينَ  
<sup>۲۶</sup> مسلم ۱۸۴۷ / دُعَاةٌ عَلَىٰ أَبْوَابِ جَهَنَّمَ مَنَ أَجَابَهُمُ إِلَيْهَا فَدَفَعُوهُ فِيهَا، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، صِفْهُمْ لَنَا، قَالَ: نَعَمْ، قَوْمٌ مِّنَ جَلْدَيْنَا، وَيَتَكَلَّمُونَ بِالسِّيئَاتِ،...  
<sup>۲۷</sup> ابن ماجه (۴۰۳۶)، و أحمد (۷۹۱۲) / إِنَّمَا سَنَاتِي عَلَى النَّاسِ سِنُونَ خَدَاعَةٍ، يُصَدِّقُ فِيهَا الْكَاذِبُ، وَيُكَذِّبُ فِيهَا الصَّادِقُ، وَيُؤْتَمَنُ فِيهَا الْخَائِنُ، وَيُخَوَّنُ فِيهَا الْأَمِينُ، وَيَنْطِقُ فِيهَا الرُّؤْيِيَّةُ. قيل: وما الرُّؤْيِيَّةُ يا رسول الله؟ قال: السَّفِيَّةُ يَتَكَلَّمُ فِي أَمْرِ الْعَامَّةِ.